



منکران لزوم بعثت پیامبران برخی دلائل دارند که هرچند به ظاهر فریبنده و خوشایند است، اما ارزش علمی ندارند و بیشتر، مغالطه و قیاس مع الفارق هستند.

### دلایل منکران

منکران لزوم بعثت پیامبران یک سلسله دلایل دارند که به رغم فریبندگی، فاقد ارزش علمی هستند. ما نخست این دلایل را نقل و تقریر، و سپس نقد می‌کنیم:

۱. انسان، ساخته شده، پا به عرصه هستی می‌گذارد. طبیعت پدر و مادر و خواص مزاجی آنها در بستن نطفه تأثیر می‌کند و نوزاد با خصایص جسمی و بالطبع خصایص روحی و معنوی که لازمه ترکیبات جسمی و عادی او است قدم به دنیا می‌نهد و همان‌طور که اراده آدمی در رنگ چشم و شکل و بینی و... کمترین اثر ندارد در کیفیت مغز و اعصاب و تمایل درونی نیز بی‌اثر است. اشخاصی که فطرتاً آرام و اشخاص دیگر ذاتاً تند و سرکش و افراط‌کارند آیا ارسال رسل برای این است که این طبایع را تغییر دهد؟ مگر با موعظه می‌شود پوست سیاهی را سفید کرد؟

۲. اگر ارسال رسل نتیجه داشت چرا تاریخ بشرهای متدین از لوث به جرایم و خشونت و اعمال غیرانسانی لبریز است پس خداوند از بعثت پیامبران نتیجه نگرفته

است و برای رسیدن به هدف راهی جز این نیست که خداوند همه را خوب بیافریند.

۳. متشرعه می‌گویند: دنیا دار امتحان است و هدف از اعزام پیامبران این است که خوب از بد تمیز داده شود؛ ولی این سخن، عامیانه است؛ زیرا خداوند از سرائر و مکنونات بندگان آگاه است و چه نیازی به امتحان دارد؟

۴. متشرعه نباید فراموش کنند که ده‌ها آیه در قرآن است که گمراهی و هدایت خلق را تابع مشیت خداوندی گفته است مانند آیه «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ<sup>(۱)</sup>»: «تو هر که را بخواهی نتوانی هدایت کرد ولی خداوند هر که را خواست هدایت می‌کند» و مانند: «وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا<sup>(۲)</sup>»: «اگر می‌خواستیم، هدایت را نصیب اشخاص می‌کردیم».

### نقد و پاسخ:

#### ۱. وراثت، عامل جبر نیست

مسأله جبر و اختیار از مسایل دیرینه‌ای است که در میان فلاسفه جهان از یونان باستان تا اسلام و غرب معاصر مطرح بوده و هر گروهی به یکی از دو جانب پیوسته‌اند. پس از طرح پدیده «وراثت»، جبری‌ها تصور کردند که به دلیل محکم‌تری دست یافته و حربه برنده‌تری پیدا کرده‌اند؛ زیرا بنا به قانون وراثت، روحیات و صفات بیرونی و درونی پدر و مادر، فهرست‌وار به فرزند منتقل گردیده و کودک عصاره‌ای از صفات و روحیات والدین خود خواهد بود.

ولی از نظر دانشمندان «بیولوژیست» که خود کاشف پدیده وراثت و طراح این مسأله می‌باشند، قدرت وراثت به آن حد نیست که بگوییم «وراثت» کار خود را کرده

است؛ بلکه باید بدانیم که اگر صفات ظاهری، قابل تغییر نیست، روحیات موروثی، آنچنان نیست که قابل دگرگونی نباشد.

از این گذشته هنوز حدود وراثت کاملاً مشخص نیست و همگی با حس و عیان می‌بینیم که از پدران تندخو و رذل، فرزندان خوشخو و بزرگ‌منش پدید می‌آید و همچنین از پدران با استعداد و قدرتمند، فرزندان ناتوان و ضعیف متولد می‌گردد، علاوه

آری پیامبران نیامده‌اند تا رنگ پوست و رنگ چشم افراد را عوض کنند و بیماری‌هایی مانند جنون و گسنگی مادرزادی را مداوا کنند، بلکه آمده‌اند تا جامعه را بر پایه ایمان به خدا تعلیم و تربیت کنند و به آنان بینش مذهبی دهند و استعدادهای آنان را زنده کنند و عقول افراد را بیدار سازند و غرایز گوناگون مردم را تعدیل و کنترل کنند.

بر این باید توجه داشته باشیم که مسأله وراثت آنچنان نیست که آثار تربیت را به کلی خنثی کند و به همین دلیل هرگز دیده و شنیده نشده است که کسی فرزند خود را تربیت

نکند به بهانه این که فرزند وی خواه‌ناخواه وارث اخلاق و روحیات او است و دیگر نمی‌توان در مقابل وراثت کاری انجام داد.

عامل وراثت هرچه باشد در برابر حریت و آزادی انسان، در برابر عوامل تربیتی و کیفرها و پاداش‌ها، انعطاف‌پذیر است و پدیده وراثت، یک ضلع از شخصیت انسان را تشکیل می‌دهد و ضلع‌های دیگر آن را فرهنگ و محیط می‌سازند و بالاتر از همه آزادی و حریت انسان است. برای این که خوانندگان از اندازه تأثیر وراثت آگاه گردند و روشن شود که پدیده وراثت در برابر عوامل دیگر تربیت، کم‌اثر است، قدری در این باره به طور گسترده سخن می‌گوییم:

## وراثت و محیط

بدون تردید عامل وراثت در سازندگی شخصیت انسان دخالت دارد؛ همچنان که رنگ پوست، رنگ چشم، رنگ مو و بلندی و کوتاهی قد و دیگر مشخصات جسمی غالباً موروثی هستند و از طریق ژن‌ها از پدر و مادر و اجداد به انسان می‌رسد، برخی از صفات و مشخصات اخلاقی نیز جنبه ارثی دارند. اما باید توجه داشت که وراثت یکی از عوامل سازنده شخصیت است و در کنار آن، عوامل دیگری نیز هستند که هر کدام به نوبه خویش در وضع آنان اثر می‌گذارند و مهم‌ترین این‌ها عبارتند از: تربیت، وضع خانوادگی، اجتماع، اقتصاد، فرهنگ و حتی تغذیه و آب و هوا و... و شاید بتوان مجموع این دسته عوامل را در یک کلمه خلاصه کرد و آن را عامل محیط نام گذاشت. به این معنی که صفات و مشخصات موروثی انسان بر دو نوع است:

۱. صفات و مشخصاتی که به صورت قطعی و تغییرناپذیر به انسان منتقل می‌شود و عامل محیط و تربیت نمی‌توانند آن را به آسانی تغییر دهند مانند رنگ پوست، کوتاه و بلندی قد و برخی از بیماری‌های ارثی چون جنون و کودنی و... به قول دکتر الکسیس کارل:

«یک کودک ابله و گیج و ترسو و کاهل را نمی‌توان با پرورش و تربیت، به یک مرد فعال یا یک زمامدار مقتدر و جسور تبدیل کرد».

۲. صفات و مشخصاتی که به صورت یک استعداد خاص و یک زمینه مساعد در وجود انسان جلوه‌گری می‌کند مثلاً در بیماری‌های جسمی، بیماری سل چنین است؛ کودکی که از پدر و مادر مسلول متولد می‌شود آمادگی برای ابتلای به این بیماری را دارد؛ ولی چنان‌که پس از تولد، او را از پدر و مادر جدا کنند و به محیط سالم منتقل کنند بچه سالم خواهد ماند. در مورد بسیاری از اخلاق و روحیات ارثی نیز چنین وضعی حکمفرماست.

کودکی که متولد می‌شود همراه با یک سلسله استعدادهای ارثی متولد می‌گردد که اگر با محیط آماده‌ای مواجه شود شکوفا می‌گردد و بروز می‌نماید و رشد می‌کند و اگر با عوامل نامساعدی روبرو شد هیچ‌گونه اثری از خود نشان نمی‌دهد و سرانجام ممکن است محو و نابود گردد. همان‌گونه که وضع کار و آب و هوا و تغذیه ممکن است تغییراتی در رنگ پوست و وضع جسمانی انسان بدهد، اخلاق و عادات حاکم بر محیط، شایستگی یا ناشایستگی مربی نیز استعدادهای مختلف روحی و نفسانی انسان را دگرگون یا شکوفا می‌سازد.

تاریخ نیز نشان می‌دهد که پیامبران بنیان‌گذاران انقلاب‌های مقدس و پایه‌گذاران واقعی تمدن‌های بشری بوده‌اند و جوامع انسانی را در راه تکامل به جوشش‌های عظیمی وادار نموده‌اند و انقلاب تکاملی اسلام خود یکی از نمونه‌های زنده اعمال قهرمانانه پیامبران است که صفحات تاریخ انسان‌ها را زینت بخشیده است.

متأسفانه برخی از افراد منفی‌باف و پیروان مکتب‌های نومیدکننده را می‌بینیم که از نقش عامل محیط در زندگی انسان غافل مانده یا خود را به غفلت زده‌اند و برخی از شاعران و نویسندگان هم که تحت تأثیر این طرز تفکر قرار گرفته‌اند محتوای فکری خویش را در قالب نثرهای شیوا و اشعار دل‌انگیز و فریبنده‌ای ریخته و به خورد مردم داده‌اند و در آنها اثر تربیت را

انکار کرده‌اند. یکی از شاعران پارسی‌زبان در این زمینه اشعاری دارد که چند بیت آن این است:

درختی که زشت است وی را سرشت	اگر بر نشانی تو آن را به باغ بهشت
ورا ز جوی چندش به هنگام آب	به بیخ انگبین ریزی و شهد ناب
سرانجام گوهر ببار آورد	همان میوه تلخ بار آورد

به نظر ما این گونه اشعار، همچون ماده‌ای سمی است که لعاب شیرینی بر روی

آن کشیده باشند؛ زیرا با تزریق افکار یأس آور، توان کار و فعالیت را از جامعه می‌گیرند و به بهانه این که سرشت‌ها تغییرناپذیرند، احساس مسؤلیت را در وجود افراد مسؤول می‌کشند و از بین می‌برند.

درست است که هر درخت، میوه خاص خود را به بار می‌آورد پیوسته محصول گندم، گندم و محصول جو، جو است و اگر نهال سیب را بکارند حتماً درخت سیبی از آن به وجود خواهد آورد و میوه سیب به بار خواهد آورد. اما نباید فراموش کرد که این گندم یا جو یا سیب به دست آمده همیشه یکسان نیست و می‌توان با مواظبت‌های لازم در انتخاب زمین مناسب، کود دادن، آبیاری به موقع و کافی و وجین کردن به هنگام و... محصول بهتر و بیشتری را به دست آورد.

اگر در اثر تربیت نمی‌توان پاره‌ای از صفات ارثی انسان را دگرگون کرد؛ اما ایجاد دگرگونی در طرز تفکر، سلیقه، اخلاق و عادات افراد، به وسیله محیط و تربیت، امری ممکن و عملی است.

در این جا مناسب است به چند فراز از کتاب «انسان موجودی ناشناخته» از دکتر الکسیس کارل (زیست‌شناس معروف) اشاره کنیم. در آن جا چنین می‌خوانیم:

«چنانچه می‌دانیم نقص عقل و دیوانگی و گنگی از معایب و نقایص ارثی است و برخی از بیماری‌ها نیز مانند سل و سرطان و فشار خون و غیره به شکل زمینه از پدر و مادر به کودکان منتقل می‌شود و از آن پس شرایط محیط و چگونگی زندگی ممکن است پیدایش آنها را ممانعت و یا تسهیل کند.»

در جای دیگر چنین می‌خوانیم:

«عوامل روانی محیط، اثرات عمیقی در بنای شخصیت افراد دارند، چراکه این‌ها شالوده فکری و معنوی ما را می‌ریزند و با تغییراتی که در گردش خون و ترشح غدد داخلی می‌دهند اعمال ساختمان تمام اعضای بدن را عوض می‌کنند. زمینه ارثی هرچه باشد فرد تحت

تأثیر تربیت در راهی می‌افتد که یا وی را به قله کوه‌های مرتفع یا به دامنه تپه‌ها و یا به میان گیل و لای منجلاب‌ها می‌کشاند.

طبق این بیان، تربیت و محیط زندگی حتی در ترشح غدد و هورمون‌ها و چگونگی گردش خون انسان، اثر می‌گذارد. باز او می‌گوید:

«رشد و پرورش بدن بر حسب عوامل خارجی به راه‌های مختلف متوجه می‌شود و خصایص ذاتی خود را به کار می‌اندازد یا عاطل می‌گذارد؛ بدیهی است که زمینه‌های ارثی عمیقاً تحت تأثیر تربیت و پرورش قرار دارند».

آری پیامبران نیامده‌اند تا رنگ پوست و رنگ چشم افراد را عوض کنند و بیماری‌هایی مانند جنون و گنگی مادرزادی را مداوا کنند، بلکه آمده‌اند تا جامعه را بر پایه ایمان به خدا تعلیم و تربیت کنند و به آنان بینش مذهبی دهند و استعداد‌های آنان را زنده کنند و عقول افراد را بیدار سازند و خرایز گوناگون مردم را تعدیل و کنترل کنند.

تاریخ نیز نشان می‌دهد که پیامبران بنیان‌گذاران انقلاب‌های مقدس و پایه‌گذاران واقعی تمدن‌های بشری بوده‌اند و جوامع انسانی را در راه تکامل به جوشش‌های عظیمی وادار نموده‌اند و انقلاب تکاملی اسلام خود یکی از نمونه‌های زنده اعمال قهرمانانه پیامبران است که صفحات تاریخ انسان‌ها را زینت بخشیده است.

آیا می‌توان نقش اسلام را در سازندگی تمدن جهانی به ویژه ملت عرب نادیده گرفت. البته ما انکار نمی‌کنیم که ملت‌هایی که از تعالیم انبیا فاصله گرفته‌اند و دچار محیط‌های ناسالم و رهبران نالایق شده‌اند به تدریج دچار انحراف گشته‌اند و تعالیم پیامبران را تا حدودی به دست فراموشی سپرده و دگرگون نموده‌اند؛ ولی این انحراف‌ها غالباً معلول وضع محیط و شرایط تربیت آنان بوده نه چگونگی ژن‌ها و عوامل وراثت.